

شاخه‌ای از تصوف در منطقه کردستان

دکتر جلیل مسگر نژاد

سرآغاز سخن

سخن خود را با نام خداوندی می‌آغازم که با فیوضات قدس جهان ظلمات وجود ممکنات را، به انوار نور وجودی لباس هستی پوشانیده است. هر حمد حامدی و هر عبادت عابدی و هر احسان از محسنی سرچشمه ازین فیض ربانی دارد:

گرچه توحید تو می‌خوانیم ما هم تو دانایی که نادانیم ما^(۱)
خداوندی که سر رحمت را از کتم عدم در وجود "رحمه للعالمین" برترین احسان خود بر مومنین و بر کل جهان هستی قرار داده است. و صلوات و درود خود را بر آن مظهر رحمت، از رحمت کل خود بر کل موجودات فرض قرار داده است:

ترا که مهر سپهری نزیید ای دلبر
که همچو ماه شوی با کم از خودان همسر
به دل چو مهر تو باشد، چه می‌کنم جان را
دو پادشاه نمی‌گنجد اندرین کشور
شه سریر نبوت محمد عربی

سپهر عالم جان پیشوای جنّ و بشر^(۲)
درود و رحمت خداوند بر پیروان به حق او که محبّان خدایند و محبوبان درگاه و

حافظان امانت تُقلین.

بحث و تحقیق در مسائل عرفانی، هر چند با توجه به ضرورت و جذبه آن، هر فرد آگاه یا ناآگاه را بسوی خود می‌کشد، این راه بسیار حساس و پرمخاطره است. زیرا ماهیت علم ایجاب می‌کند که بین هر عالم و معلومی نسبتی باشد، یا به عبارت علمی تعلقی وجود داشته باشد. علم به اعتبار اینکه در نفس خود خارج از حقیقت علم است "معلوم" نامیده شده، لذا علم و معلوم در ذات دارای وحدتی می‌باشند.^(۳) علم به آن اطلاق می‌شود که از حقیقت نه عین چیزی در نفس ادراک کننده مترسّم گردد.

علما علم را به حضوری و حصولی تقسیم کرده و درباره هر یک بحث‌ها دارند. علم حضوری عین "معلوم" است، و علم حصولی معلوم بالذات همان صورت است که معلوم به علم حضوری است.

حال بر اهل تحقیق روشن است که این علم، که به معارف بشری، در کل اطلاق می‌شود، همه از یک نوع نمی‌باشند. علوم یا از راه حس و یا از طریق بدیهیات و در نهایت امر، با کشف و وجدان حاصل می‌شود.^(۵)

ضعف علم از طریق محسوس روشن است، زیرا حواس آدمی اولین منبع خطاها و لغزش‌ها محسوب می‌گردد. در مورد امور بدیهی و علم از طریق مبنا قرار دادن بدیهیات که پایه فلسفه را می‌سازد، نیز دارای ضعف‌های فراوان است. زیرا علما در تقسیمات بدیهی و امور بدیهی دارای تشکیکاتی هستند که بر اهل علم پوشیده نیست.^(۶) زیرا یک امر بدیهی بفرض درد و نفس ممکن دارای دو جلوه متفاوت است، زیرا علم بدیهی نیز از التفات مجرد عقل (بدون حس) اثبات می‌شود، هر چند ادراک عقل نسبت به امور بدیهی اغلب یقین و صحیح جلوه می‌کند، ولی در عمل موقعی که می‌خواهد به ایجاب یا سلب حکمی کند، راهزن حس و تمایلات نفسانی سدّ راه او شده و گاهی شخص را تا مرحله

پرتگاه پیش می‌راند.

وجدانیات عبارت از ادراک حقایق است که عقل در ماورای حس آن را اثبات شده می‌یابد و حس را اجازهٔ مدخلیت در آن نمی‌دهد.

رسیدن به مرحله ادراک وجدانی یا به عبارت ساده مهار حس و نفس کار ساده‌ای نیست، و ازین روست که در فرهنگ پرکرامت اسلام، علما مُقَدَّم بر تحصیل کمالات به تهذیب نفس اهتمام خاص نشان داده‌اند، تا عقل حس‌گرا را به عقل وجدان‌نگر و نفس سرکش را به مطمئنهٔ نزدیک نمایند، که در اینصورت آن عقل مدرک دل و بیت‌الزب است.

در قلمرو اخلاق نیز بررسی و تدقیق علمی حکم میکند که گرایش اخلاق حس‌گرا که بهانه و توجیهی جز جستجوی لذت و دفع ضرر ندارد، به اخلاق خدا نگر و وجدان‌گرا مبدل شود تا مصداق حدیث اهتمام به امور مسلمین حاصل آید.

در قرآن کریم که خالص‌ترین صورت توحید و روشن‌ترین تقریر معاد را در بین تمام کتب مقدس ادیان الهی عرضه داشته، به علم و حاصل آن در مقام وجدان تأکید دارد، تا خود فرد حاکم و محکوم خود و قاضی عدل اعمال خود باشد. که منظور کلام خدا در تقریر قصص علاوه بر أمُّ الْكِتَابِ تعمیق در وجدانیات است که ما بفرض اوج این ژرف‌نگری را در جریان موسی (ع) و خضر (ع) درمی‌یابیم که می‌فرماید:

وَ وَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا ... الخ:

احادیث مأثوره درباره صحابه و ترتیب درجات آنان بر این اصل متکی است.^(۷)

خواجه محمد پارسا در شرح خود بر کتاب فصوص الحکم در توضیح: "... إِنَّ الْعَالَمَ صُورَتَهُ وَ هُوِيَّتَهُ، وَ هُوَ الْإِسْمُ الظَّاهِرُ، كَمَا أَنَّهُ بِالْمَعْنَى رُوحٌ مَا ظَهَرَ، فَهُوَ الْبَاطِنُ..." می‌فرماید: "... چرا که هر فهمی ادراک ظهورات و تجلیات وی

نمی تواند کرد، الا از یک فهم خاص، و آن آنست که به وجدان و کشف بداند که عالم صورت حق است و مظهر هویت او، که چون این صاحب فهم به این وجه دانا شد، حق را در جمیع مظاهر ظاهر، در جمیع مشاهد شاهد می بیند.^(۸)

محبی الدین ابن عربی حتی، جای گزین شدن ألم را به جای لذت و بالعکس در درک وجدانیات بررسی می کند که شفای اهل دوزخ آتش است و راحت و نعمت آنان از وجدان مشوب آنان سرچشمه می گیرد.^(۹) این همان معناست که در حیات این دوره از تمدن حس بشری در شاخه های گوناگون اندیشه باز می یابیم،^(۱۰) و لذت را چیزی بالاتر از حس در نمی یابند و یا اینکه ألم را لذت بحساب می آورند، در مقابل این اندیشه، اندیشه وجدانی الهی قرار دارد، که آن نفخات ربانی در فضای روح انسان، وجدان الراحة را به ظهور کمالات و کلمات منتهی می داند.^(۱۱)

در مسیر اندیشه های عرفانی در پهنه هزار و چهارصد ساله، که مسیر دین و ظهور اندیشه های گوناگون و توجیهاات و یاکشفیات، از یک سو، فرق گونه گون اندیشه ظهور می کند. برای مثال: کار پاره ای از مردم که بظاهر درین راهند، در سده نخست بجایی می رسد که به فرمایش قرآن کریم: **وَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَائَنَا وَ اللهُ أَمَرَ بِهَا، قُلْ إِنَّ اللهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ، أَتَقُولُونَ عَلَى اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.**^(۱۲) که این قصه پرغصه سر دراز دارد و علما را درین باره تدقیقاتی است.

در مسیر این اندیشه، در قرن سوم شاخه ای با عنوان صوفی، و علوم آنان، با نام تصوف پا به عرصه می گذارد، هر چند ریشه آن را می توان از صدر اسلام مشاهده نمود ولی درین قرن این شاخه بنا به ضرورت هایی چند در مقابل فرق و شاخه های دیگر، تشخص خاص بخود می گیرد، با وجود اصل مشترک با سایر شاخه های اندیشه اسلامی دارای وجوه تمایز چند با آنان است.

وجه تمایز اینان با آنان در آغاز کار بر این اصل متکی است که هیچ عاملی جز دین اسلام و کتاب خدا و سخنان نبی اکرم و ائمه هدی را قبول ندارند. در رأس این گروه چهره‌هایی معرفی شده‌اند، مانند با یزید بسطامی، شقیق بلخی، معروف کرخی و فضیل عیاض... که پاره‌ای از آنان در سنت تاریخ تصوف راست یا ناراست ارتباط و نسبت خود را به ائمه هدی و علی‌الخصوص امامان هفتم و ششم و هشتم می‌رسانند که خود جای بحث زیادی دارد. در دوره بعد بزرگان قوم چون ذوالنون کلماتی را در اصول عقاید جمع آوری می‌کند و جنید و ابوبکر شبلی آن موارد را شرح و تبیین می‌نمایند.

علاوه بر اینان خود بزرگان مذاهب را نیز به گونه‌ای مربوط و مرتبط با ائمه نوشته‌اند و نیز آنان را از طرفداران علم تصوف بحساب آورده‌اند: برای مثال امام ابو حامد غزالی می‌نویسد که امام شافعی مانند طفل مکتبی در مقابل شیبان راعی می‌نشست و ازو مطالب علم باطن را می‌آموخت.^(۱۳)

علل ظهور این شاخه چه بوده و تنوع شاخه‌ها و فرقه‌های تصوف در قرن سوم و تا نیمه اول قرن چهارم چه علتی داشته، خود جای بحث است.^(۱۴)

صوفیه از قرن چهارم خود را به سلاح علوم زمان مجهز کرده‌اند و در علوم کلامی و قرآنی خود از اشراف زمان بحساب می‌آمده‌اند که در مسیر تاریخ تصوف نمونه‌های زیادی را می‌توان یاد کرد.^(۱۵)

حال اگر بپذیریم که تأثیر اینان در نشر معارف اسلامی اگر بیشتر از سایر گروه‌ها نباشد کمتر از آنان نیست، بطوریکه اگر اسلام به طرف غرب با اسلحه و جنگ پیشروی کرده است، به طرف شرق و خاور دور بوسیله این گروه انتقال یافته است که علی‌الخصوص بعد از قرن ششم بصورت مأمور از طرف شیخ و مرشد سلسله به اقصی نقاط جهان فرستاده می‌شدند و اینان با اخلاص و علم و عمل کاری را که در مدت کمی انجام می‌دادند با هیچ حربه‌ای میسر نبود.^(۱۶)

در بین فرق تصوف آن سلسله‌ای که علم را مقدم بر عمل و یا با عمل، مدّ نظر قرار داده‌اند در طول تاریخ ماندگار شده‌اند، آنان که صرف باطن‌گرا بوده‌اند چندان دوامی نداشته‌اند. علمایی که با تحریر کتب و رسالات مدافع و مفسر افکار و اندیشه‌های سلسله عرفانی خود بوده‌اند باعث بقای آن سلسله‌اند.

یکی از فرق تصوف که مقارن قرن نهم (اواخر قرن هشتم) با ظهور عالمی بنام خواجه بهاء‌الدین نقشبند (۷۹۱) ظهور می‌کند یا به بیان خود خواجه نقشبند طریق خواجهگان را تجدید حیات می‌دهد، از جمله فرقی است که علم را با عمل توأم داشته‌اند. شاید بتوان گفت آغاز حیات علمی این گروه با ظهور خواجه محمد پارسا (۸۲۲) شکل می‌گیرد و در ادامه راه همه عیال علمی او محسوب می‌شود.^(۱۷) در اواخر قرن نهم با ظهور عبدالرحمن جامی (۸۹۸) این گروه به اوج علمی خود می‌رسند.

سلسله نقشبندیه به راحتی علوم زمان را در خدمت سلسله خود بکار می‌برند و شاید یکی از علل مهم رونق این سلسله قبول عقاید محیی‌الدین از سرآغاز سلسله بوده است.

هر چند خواجه پارسا به علم و عمل در مقابل مظالم دوره تیموری می‌ایستاد، پیروان بعد از او با هماهنگی شدن با دریای تیموری کوکبه فقر و درویشی را با قدرت‌تر کردند که از جمله آنان خواجه عییدالله احرار (۸۹۵) و خود عبدالرحمن جامی است.

این فرقه با اصل قرار دادن و مقدم شمردن سنت و التزام به قوانین مأثوره و احکام آن را در اندک مدتی مقبول طبع فرق دیگر مذاهب دینی اسلامی قرار گرفتند. اگر ما به شجره این گروه نظر اندازیم،^(۱۸) در می‌یابیم که مشایخ این سلسله آنرا از چندین طریق به شجره طیبه منسوب کرده‌اند. اینان ریشه‌های شجره مرید و مرشدی را از طریق ابوعلی رودباری و ابوالحسن خرقانی و فضیل

و یا سایر شاخه‌ها به معروف کرخی و یا از طریق با یزید بسطامی به امام ششم و یا از طریق شقیق بلخی به امام هفتم می‌رسانند تا به حضرت علی علیه‌السلام. در بین سایر صحابه سلسله خود را منسوب و پیوسته به خلیفه اول ابوبکر صدیق و به سلمان فارسی می‌کنند که این ارتباط‌ها *مَانِعَةُ الْجَمْعِ* نیست.

این‌گونه انتساب‌ها خود جای بحث فراوان دارد ولی آنچه که هست ازین راه خلوص خود را نشان داده و اتحاد خود را تحکیم بخشیده‌اند. در اثر این ارتباط است که در وفات خواجه محمد پارسا، فناری برو او نماز می‌گذارد و سنگ قبر خود را برای نصب بر روی قبر اهداء می‌کند.^(۱۹) و یا اینکه یکی از بزرگان تصوف شیعی در زمان تیموریان در احقاق حق خود و نوشته‌هایش، که مورد محاکمه و تفتیش اندیشه قرار گرفته بود، از بزرگان راه که نام می‌برد، خواجه پارسا را نیز بیان می‌دارد، با علم به ارتباط خواجه پارسا با شاهرخ و مقاومت‌های او در مقابل الغ بیک و سایرین...^(۲۰)

این فرقه از تصوف در اندک زمانی در تمام ممالک اسلامی از هند و خاور دور تا ترکستان و ماورای قفقاز و آسیای صغیر و مصر و عراق (کم یا زیاد) در بین سایر فرق اهل تسنن طرفدار پیدا کرد.

فرقه نقشبندیّه در اوایل قرن یازده بوسیله شیخ احمد سرهندی در شبه قاره تجدید حیات می‌کند و در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم با ظهور مولانا خالد این تجدید حیات تکرار می‌گردد.

شیخ احمد سرهندی و پیروانش منشاء فرهنگ تصوف در دوره بابریان هند را پایه‌گذاری می‌کنند و هر چند در هند شاخه‌های دیگر از جمله پیروان سهروردیه فعال بوده‌اند که ما را مجال وارد شدن درین بحث و بررسی فرق تصوف در هند فعلا نیست.

تجدید حیات فرقه نقشبندی با مولانا خالد در حقیقت یک اتحاد دیگری نیز

بین سایر فرق تصوف اهل تسنن بوجود آورد و او با تحریر رسالات و مقام علمی بالایی که داشت توانست سه فرقه سَهْروردیه و قادریه و نقشبندیه را در زیر اسم خود و سایه علم و عمل خود یکی نماید و نام فرقه جدید به خالدیه موسوم شود.^(۲۱)

در خاتمه متذکر می‌شوم که دو کتاب ماندگار عالم تصوف، یعنی نفحات الانس و رشحات عین الحیوة در زیر سایه علمی و میراث اندیشه این فرقه بوجود آمده است، هر چند اگر کسی بخواهد کتبی را که بزرگان و اندیشمندان این سلسله از تصوف اسلامی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، ترکمنی، کردی و سایر زبان‌ها نوشته شده شناسایی و احصاء نماید خود در ضمن اینکه خدمت فرهنگی ارزنده‌ای خواهد بود، شاید حجم مطالب عناوین کتب و رسالات نوشته شده درین فرقه و شاخه اندیشه اسلامی بسیار گرانبار و ارزنده‌تر از آنست که مردم تصور کنند.^(۲۲)

۱۳۷۱/۶/۶

فهرست منابع:

- ۱- بیت از مثنوی مولوی
- ۲- ابیات از دیوان فیاض لاهیجی - قصیده ۴- منتخب
- ۳- از مقدمه استاد کیوان سمیعی بر شرح لاهیجی به گلشن راز - انتشارات کتابفروشی محمودی
- ۴- درین باره در کتب متنوع کلام، اخلاق و تصوف بحث‌ها شده است. مثلاً رجوع شود به کتاب اسرار الحکم ملا هادی سبزواری و یا به کتاب بسیار ارزنده مرحوم استاد محمد کاظم عصار به نام "علم الحدیث" چاپ دانشگاه تهران و چاپ‌های دیگر
- ۵- در کتب فوق الذکر مثلاً بدیهیات را اینگونه تقسیم کرده‌اند: ۱- اولیات ۲- تجربیات ۳- متواترات ۴- حدسیات
- ۶- رک: به مقدمه استاد کیوان سمیعی بر شرح لاهیجی به گلشن راز
- ۷- درباره تفوق صحابه و تعیین درجه صحابی که می‌توان ازو روایت را قبول کرد و همچنین مقامات آنان سخن فراوان است و کتب زیادی نوشته شده است. مثلاً رجوع شود به کتاب "أسد الغابه فی معرفه الصحابه" و کتاب "الغدیر" علامه امینی.
- ۸- رک: ص ۱۰۵ کتاب شرح فصوص الحکم خواجه محمد پارسا. چاپ مرکز نشر دانشگاهی. تصحیح نگارنده
- ۹- رک، همان مأخذ، ص ۲۵۸
- ۱۰- ضعف مکاتب رایج فلسفی غرب را علمای اسلام علی‌الخصوص در دوره معاصر طی رسالات و مقالات نشان داده‌اند که از جمله کتاب "هرم هستی" از

- استاد مهدی حائری، چاپ تهران
- ۱۱- رک: همان مأخذ (۸ و ۴) ص ۳۳۲
- ۱۲- آیه ۲۷ از سوره مبارکه اعراف
- ۱۳- نقل شده از ص شصت و هشت مقدمه (کتاب شرح گلشن راز "نقل شده از کتاب احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۸).
- ۱۴- رک: به ارزش میراث صوفیه از استاد زرین کوب، یا کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، تألیف حناالفاخوری - خلیل البحر، ترجمه عبدالمحمد آیتی - سازمان انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۷ و کتب فراوان دیگر.
- ۱۵- رک: ارزش میران صوفیه
- ۱۶- درباره حرکت اسلام در ممالک شرق اسلامی تحقیقات زیادی انجام گرفته است که حاصل تحقیقات با ذکر منابع مهم را استاد ذبیح الله صفا درج ۲ و ۳ تاریخ ادبیات آورده است.
- ۱۷- رک: مقدمه قدسیه تألیف خواجه محمد پارسا با مقدمه و تصحیح مرحوم احمد طاهری عراقی و نیز مقدمه همان کتاب چاپ پاکستان و با مقدمه ملک محمد اقبال
- ۱۸- در مورد نقشبندیه شجره‌های زیادی در ضمن کتب آنان آمده است ولی دو شجره منظم که یکی را در مقدمه قدسیه ملک محمد اقبال با دقت و حوصله فراوان آورده است و خانم مهیندخت معتمدی نیز در ضمن کتاب مولانا خالد شجره‌هایی دارند که قابل توجه است.
- ۱۹- رک: مقدمه شرح فصوص الحکم خواجه محمد پارسا، ص سیزده، الشقایق النعمانیه که در هامش احیاء العلوم چاپ مصر و یا بیروت.
- ۲۰- رک: چهارده رساله از صابین الدین محمد ترکه اصفهانی، مقاله نفثه الصدور، چاپ انجمن فلسفه، ژان اوین، طرایق الحقایق و ...

۲۱- رک: به تحقیق ارزنده خانم دکتر مهیندخت معتمدی بنام "مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او" چاپ پاژنک، ۱۳۶۷ و کتاب بسیار ارزنده: "الحدایق الوردیه فی حقایق اجلاء النّقبندیّه" چاپ دمشق.

۲۲- در خاتمه بعنوان ذیل متذکر می شوم که علاوه بر طریق نقشبندی فرق دیگری از قبیل خاکساریه، نعمت الهی، قادریه، سهروردیه، اهل حق در منطقه بصورت‌هایی حیات دینی و عقیدتی دارند ولی بعد از نقشبندیه در منطقه کردستان فرقه خاکساری دارای بار فرهنگی خوبی در زمان معاصر ماست و کتب ارزنده‌ای از میراث فرهنگی خود را چاپ و عرضه می‌دارند که ظاهراً مرکز فعالیت آنان در کرمانشاه است. فرقه نعمت اللّهییه خود جای بحث فراوانی می‌خواهد تا بار فرهنگی و علمی و معنوی و احیاناً سیاسی آن در طی ادوار شناخته شود.

تابستان ۱۳۷۱